



The University of Tehran Press

The Challenges of Litigating Joint International Responsibility before International Judicial Bodies

Delaram Ahmadi Bakhtiari¹  | Seyyed Hadi Mahmoudi²

1. Corresponding Author; Graduated Student of Masters of International law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: bakhtiaridelaram@gmail.com
2. Assistant Professor of Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: h_mahmoudi@sbu.ac.ir

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article	Just as in domestic court cases, the legal involvement of two or more parties in causing a harmful result and subsequently establishing the responsibility of multiple individuals is a common issue, a similar situation can also arise in international law. In this context, the concept of joint international responsibility emerges; specifically, if a single outcome results from the wrongful conduct of multiple states and actors, it is possible to share international responsibility among these parties. Undoubtedly, the procedural rules governing such cases are of significant importance, as the unique nature of these cases can sometimes lead courts to face confusions, such as challenges regarding jurisdiction over multiple defendants, how to manage the case and the parties involved, and assessing the impact of the absence of individuals who are somehow related to the case and the alleged international responsibility. The main finding of this research is the lack of a consistent approach among international courts, including the International Court of Justice and the European Court of Human Rights, regarding the procedures for handling cases related to joint international responsibility. This issue may be attributed to the underutilization of the existing legal frameworks and the absence of appropriate solutions for scenarios that create joint responsibility in the context of multilateral disputes.
Pages: 1035-1055	
Received: 2024/03/14	
Received in Revised form: 2024/05/13	
Accepted: 2024/09/15	
Published online: 2025/06/22	
Keywords: <i>concerted adjudication, admissibility of lawsuits, monetary gold principle, jurisdictional rules of international tribunals, international shared responsibility.</i>	
How To Cite	Ahmadi Bakhtiari, Delaram; Mahmoudi, Seyyed Hadi (2025). The Challenges of Litigating Joint International Responsibility before International Judicial Bodies. <i>Public Law Studies Quarterly</i> , 55 (2), 1035-1055. DOI: https://doi.com/10.22059/jpls.q.2024.373675.3496
DOI	10.22059/jpls.q.2024.373675.3496
Publisher	The University of Tehran Press. 



چالش‌های دعاوی مسئولیت بین‌المللی مشترک در محاکم بین‌المللی

دلارام احمدی بختیاری^۱ | سید هادی محمودی^۲

۱. نویسنده مسئول؛ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

رایانامه: bakhtiaridelaram@gmail.com۲. استادیار دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: h_mahmoudi@sbu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	همان‌طور که در دعاوی مطروحه در محاکم داخلی به لحاظ حقوقی مداخله دو یا چند شخص در ایجاد یک نتیجه زیانبار و متعاقباً احراز مسئولیت اشخاص متعدد امری مبتلا به است، در عرصه حقوق بین‌الملل نیز وقوع چنین وضعیتی متصور است. در این فضا مفهومی تحت عنوان مسئولیت بین‌المللی مشترک پذیرفته می‌شود؛ در واقع، چنانچه در نتیجه رفتار متخلفانه بین‌المللی دولت‌ها و بازیگران متعددی، نتیجه‌ای واحد رقم بخورد، امکان به اشتراک گذاشتن مسئولیت بین‌المللی فی‌مابین این اشخاص وجود خواهد داشت. بی‌شک در این باره آیین دادرسی حاکم بر دعاوی مذکور اهمیت شایانی دارد؛ چرا که ماهیت منحصر به فرد این دعاوی گاه محاکم را با سردرگمی‌هایی همچون چالش‌های صلاحیتی نسبت به خواندگان متعدد و یا نحوه مدیریت دعا و اشخاص حاضر در پرونده و همچنین ارزیابی تأثیر عدم حضور اشخاصی که به‌نحوی به دعا و مسئولیت بین‌المللی مورد استناد ارتباط می‌یابند، مواجه می‌کند. یافته اصلی پژوهش حاضر، احراز عدم استقرار رویه‌ای ثابت در میان محاکم بین‌المللی از جمله دیوان بین‌المللی دادگستری و یا دیوان اروپایی حقوق بشر از منظر آیین حاکم بر رسیدگی به دعاوی ناظر بر مسئولیت بین‌المللی مشترک است که شاید بتوان دلیل این مسئله را در عدم استفاده از ظرفیت‌های قواعد موضوعه و نبود پیش‌بینی راهکارهای متناسب در فروض ایجاد مسئولیت مشترک در بستر دعاوی چندجانبه جست‌وجو کرد.
صفحات: ۱۰۳۵-۱۰۵۵	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۴	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۲/۲۴	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۵	
تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱	
کلیدواژه‌ها: صدور احکام هماهنگ، قابلیت پذیرش دعاوی، قاعده طلای پولی، قواعد صلاحیتی محاکم بین‌المللی، مسئولیت بین‌المللی مشترک.	
استناد	احمدی بختیاری، دلارام؛ محمودی، سید هادی (۱۴۰۴). چالش‌های دعاوی مسئولیت بین‌المللی مشترک در محاکم بین‌المللی. <i>مطالعات حقوق عمومی</i> ، ۵۵ (۲)، ۱۰۳۵-۱۰۵۵.
DOI	DOI: https://doi.com/10.22059/jplsq.2024.373675.3496 10.22059/jplsq.2024.373675.3496
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین مسائلی که در زمینه امکان پاسخگویی و شفاف‌سازی در خصوص سؤالات راجع به مسئولیت بین‌المللی مشترک وجود دارد، این است که محاکم بین‌المللی با تکیه بر اصول دادرسی بین‌المللی بتوانند خواندگان متعددی را محاکمه و با رسیدگی به چنین پرونده‌هایی در تولید محتوا و توسعه رویه قضایی، ایفای نقش کنند.

به موجب قواعد تدوین‌شده در پیش‌نویس طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و همچنین پیش‌نویس طرح مسئولیت سازمان‌های بین‌المللی، مسئولیت بین‌المللی اشخاص با ارتکاب هر فعل متخلفانه پدیدار می‌شود (International Law Commission, 1996: Art. 1; International Law Commission, 2011: Art. 1). چارچوب کلی و تأکید طرح‌های مذکور در نظام مسئولیت بین‌المللی بر مبنای فردیت استوار شده است. از این رو در پژوهش‌های صورت‌گرفته در خصوص امکان به‌اشتراک گذاشتن مسئولیت فی‌مابین اشخاص متعدد، علاوه بر چالش‌ها و مباحث مطرح‌شده در خصوص جنبه‌های ماهوی مسئله مسئولیت بین‌المللی مشترک و انطباق آن با قواعد تدوین‌شده کمیسیون حقوق بین‌الملل و حقوق عرفی، بررسی قواعد شکلی و فرایند رسیدگی به پرونده‌های ناظر بر مسئولیت مشترک نیز از اهمیت دوچندانی برخوردار است؛ چراکه در ساحت عمل، تا زمانی که محاکم بین‌المللی طبق مقررات خود قادر به رسیدگی به دعاوی مذکور و متعاقباً صدور حکم در قالب مسئولیت مشترک نباشند، مباحث و قواعد ماهوی کارکرد خود را از دست خواهند داد؛ به عبارت دیگر، اجرای اصل مسئولیت مشترک و جامعه عمل پوشاندن به تمامی مباحث حقوقی و ماهوی مربوط به آن، مستلزم قابلیت محاکم بین‌المللی برای رسیدگی به این‌گونه پرونده‌ها در روند دادرسی عادلانه است. در واقع، دادگاه‌های بین‌المللی بازیگران بین‌المللی مشارکت‌کننده در نظم حقوقی بین‌المللی‌اند که از جمله بر هنجارها و اصول حقوق ملی، رفتار سیاسی بین‌المللی و چه‌بسا ارزش‌های بنیادین جامعه بین‌المللی تأثیرگذارند و بدین‌سان، عملکرد چندکارکردی و کاربری چندوجهی این بازیگران قضایی، واقعیتی آشکار و گریزناپذیر در نظم معاصر بین‌المللی می‌نماید (باقرزاده، ۱۴۰۱: ۱۹۱).

در این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این پرسش هستیم که قواعد و اصول دادرسی بین‌المللی چگونه و تا چه حد بستری را فراهم می‌سازند تا محاکم به مسائل مربوط به مسئولیت مشترک رسیدگی کرده و آنها را حل‌وفصل کنند. بی‌تردید پاسخ به این پرسش مستلزم طی سیری از مباحث است. در این پژوهش ابتدا ضمن نگاهی کوتاه به ارکان تشکیل‌دهنده مسئولیت مشترک، با تأکید بر رویه قضایی، امکان حضور خواندگان متعدد در قالب یک پرونده را مورد مذاقه قرار داده و سپس به این موضوع خواهیم پرداخت که تاکنون محاکم، در عمل به چه نحو با دعاوی متعدد با موضوع واحد مواجه می‌شده‌اند. از آنجایی که در این

فرایند یکی از چالش‌های احتمالی مراجع بین‌المللی عدم حضور و مداخله اشخاصی است که به‌نحوی در نتیجه حاصله ایفای نقش کرده‌اند، در بند پایانی واکاوی این جنبه را نیز ضروری انگاشتیم.

پیش‌فرض اولیه نگارندگان آن است که به‌دلیل عدم تدوین قواعدی منسجم در راستای نظام‌بخشی به دعاوی مسئولیت مشترک، چه از منظر ماهوی و چه از منظر شکلی و رویکرد رویه‌محور محاکم بین‌المللی و همچنین با توجه به فردیت‌گرایی در نظام مسئولیت بین‌المللی، عملکردی ساختارمند و پیش‌بینی‌پذیر در این محاکم ملاحظه نمی‌شود.

شایان ذکر است از آنجایی که پرداختن به رویه تمامی محاکم بین‌المللی عملاً میسر نیست، تلاش شده است تا از بین آنها عملکرد تأثیرگذارترین محاکم، از جمله دیوان بین‌المللی دادگستری، دیوان اروپایی حقوق بشر و به‌طوربه‌طور محدودی قواعد مرجع حل‌وفصل اختلاف سازمان تجارت جهانی و دیوان بین‌المللی حقوق دریاها بررسی شود.

۲. مسئولیت بین‌المللی مشترک و ارکان سه‌گانه آن

پیش از پرداختن به مباحث شکلی و چالش‌های موجود در دادرسی بین‌المللی برای رسیدگی به مسائل مسئولیت بین‌المللی مشترک، ضروری است در ابتدا به توضیح مختصری از این مفهوم بپردازیم. مسئولیت مشترک، با سه ویژگی اساسی قابل تشریح است؛ نخست اینکه این مفهوم در زمینه مسئولیت بازیگران متعدد مطرح می‌شود. شایان ذکر است که در اغلب موارد این بازیگران، دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی هستند، اما ممکن است در مواردی سایر بازیگران را نیز همچون شرکت‌های چندملیتی و افراد در برگیرد. دومین ویژگی اساسی مسئولیت مشترک این است که این عنوان به مسئولیت بازیگران متعدد برای مشارکت آنها در رقم خوردن یک نتیجه واحد و غیرقابل تقسیم بازمی‌گردد (Nollkaemper et al., 2020: 16). این نتیجه زیانبار می‌تواند هم دربردارنده ضرر و زیان مادی و هم خسارات حقوقی^۱ باشد. سومین ویژگی تعیین‌کننده مسئولیت مشترک این است که مسئولیت دو یا چند بازیگر برای مشارکت آنها در ایجاد یک نتیجه زیانبار به‌طور جداگانه بین آنها توزیع می‌شود، نه اینکه به‌طور جمعی بر آنها بار شود. اگر مسئولیت بر یک مجموعه بار شود، دیگر این مسئولیت قابل اشتراک نیست، بلکه مسئولیتی است که صرفاً بر عهده یک موجودیت خاص قرار گرفته است (Nollkaemper, 2012: 366-368).

همان‌گونه که قاضی شهاب‌الدین در پرونده «برخی زمین‌های فسفات در نائورو» اظهار کرد با توجه به پیچیدگی‌های فزاینده در روابط بین‌المللی، به‌ندرت می‌توان اختلافی حقوقی فی‌مابین دولت‌ها یافت که صرفاً دوجانبه باشد (ICJ Rep, 1992: 298). با وجود این، شاید جای تعجب باشد که علی‌رغم رواج

1. Legal injury

همکاری‌های بین‌المللی، حقوق مسئولیت در این حوزه نسبتاً توسعه‌نیافته است. شایان ذکر است مسئله تعدد دولت‌های مسئول از موضوع نقض تعهدات چندجانبه جداست. همچنین در اینجا با تعدد دولت‌های زیان‌دیده یا مسئولیت جداگانه سازمان‌های بین‌المللی سروکار نداریم (کرافورد، ۱۳۹۵: ۴۰۹).

از منظر ماهوی، رسیدگی محاکم بین‌المللی به مسائل مربوط به مسئولیت مشترک اغلب در ارتباط با چگونگی اعمال قواعد انتساب (ECHR (C), 2011: Para. 18; ECHR, 2007) و تقسیم مسئولیت‌ها بین اشخاص مسئول (ECHR (B), 2002: Para 20; ECHR, 2006: Para. 7) و در سطح وسیع‌تر به تعهدات یک دولت در ارتباط با سوءرفتار احتمالی دولت دیگر (ECHR, 2004: Para. 8; ECHR (A), 2011: Para. 43) قرار می‌گیرد. اما بدیهی است یکی از مهم‌ترین موضوعات در خصوص مباحث مذکور، شیوه رسیدگی به مسائل مسئولیت بین‌المللی مشترک در محاکم بین‌المللی از منظر شکلی و محدودیت‌ها و قابلیت‌های این محاکم در روند دادرسی است که در بندهای آتی به آن خواهیم پرداخت.

۳. قابلیت حضور همزمان خواندگان متعدد در فرایند دادرسی بین‌المللی

اولین و مهم‌ترین مسئله‌ای که در زمینه اصول دادرسی بین‌المللی و مسئولیت مشترک چند تابع حقوق بین‌الملل، به ذهن متبادر می‌شود، این است که چطور محاکم و دادگاه‌های بین‌المللی بتوانند همزمان دادرسی مربوط به چند شخص را به‌عنوان خواندگان دعوا عهده‌دار شوند؛ به‌عبارت دیگر این مراجع چطور می‌توانند صلاحیت خود را برای رسیدگی به اختلاف بیش از دو بازیگر عرصه حقوق بین‌الملل احراز کنند. در ادامه، ابعاد مختلف این بحث را در قالب سازوکار صلاحیتی محاکم و معیارهای قابلیت استماع و پذیرش دعاوی بررسی خواهیم کرد.

شایان ذکر است ممکن است در دعاوی مسئولیت مشترک همچون سایر دعاوی بین‌المللی، خواهان‌های متعدد یعنی زیان‌دیدگان متعدد نیز وجود داشته باشد. لیکن از آنجایی که احراز مسئولیت بین‌المللی و به‌اشتراک گذاشتن آن همواره معطوف به نقش خواندگان دعواست و مسئولان بالقوه در این دعاوی تحت عنوان خوانده قرار می‌گیرند. همچنین با توجه به آنکه تعداد خواهان‌ها و زیان‌دیدگان در این قبیل دعاوی تأثیری در موضوع مورد بحث نخواهد داشت، این بخش از پژوهش حاضر، صرفاً ناظر بر چالش‌هایی است که در خصوص امکان حضور چند خوانده در دعوا مطرح می‌شود.

۱.۳. تابعان حقوق بین‌الملل و سازوکار صلاحیتی محاکم

در زمینه قابلیت‌های محاکم برای رسیدگی به دعاوی علیه چند شخص مسئول، باید به ماهیت و نوع شخصیت متخلفان توجه کنیم. بیشتر محاکم بین‌المللی در زمینه رسیدگی به اختلاف نوع خاصی از تابعان حقوق بین‌الملل صلاحیت دارند؛ برای مثال طبق مواد ۳۴ و ۳۵ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، این

محکمه صرفاً می‌تواند به اختلاف دولت‌ها رسیدگی کند و نه سازمان‌های بین‌المللی یا اشخاص دیگر؛ بنابراین اگر مسئول دیگر پرونده یک سازمان بین‌المللی یا یک شرکت باشد، دیوان نمی‌تواند همه این اشخاص را مورد تعقیب قرار دهد. بر عکس، در دیوان بین‌المللی حقوق دریا، علاوه بر دولت‌ها علیه سایر نهادها نیز می‌توان ادعاهایی را مطرح کرد (United Nations Convention on the Law of the Sea, Art. 20: 1982). در مرجع حل و فصل اختلافات سازمان تجارت جهانی، صرفاً دعاوی مطروحه علیه دولت‌ها و همچنین اتحادیه اروپا پذیرش می‌شود (Bartels, 2013: 344). با توجه به این‌گونه محدودیت‌ها، احتمال بیشتری وجود دارد که در یک اختلاف پیچیده با چند شخص مسئول، تنها برخی از آنها مشمول صلاحیت محاکم شوند (Paparinskis, 2013: 301). در محاکم داوری همه چیز به موافقت‌نامه داوری فی‌مابین طرفین بستگی دارد و هیچ محدودیت خاص و ازپیش‌تعیین‌شده‌ای در خصوص نوع بازیگرانی که می‌توانند در دادرسی حضور یابند، وجود ندارد. مسئله دیگر این است که احراز صلاحیت در اغلب محاکم بین‌المللی، منوط به رضایت قبلی طرفین دعواست (Merrills, 2005: 130). در برخی محاکم مانند مرجع حل اختلاف سازمان تجارت جهانی و دیوان اروپایی حقوق بشر، صلاحیت اجباری^۱ وجود دارد. در دیوان اروپایی حقوق بشر، این سازوکار هم در رابطه با دعاوی میان دولت‌ها و هم در رابطه با دعاوی افراد علیه دولت‌ها موجود است (European Convention on Human Rights, 2010, Art. 32, 34). اما در برخی دیگر از محاکم همچون دیوان بین‌المللی دادگستری، مبنای صلاحیت آنها برای رسیدگی به اختلافات دولت‌ها «رضا»ی آنهاست. این «رضا» با پیوستن دولت‌ها به اساسنامه حاصل نمی‌شود، بلکه آنها باید رضای خود را به‌گونه‌ای دیگر ابراز کنند (بیگ‌زاده، ۱۳۹۱: ۴۰۲).

مرجع حل اختلافی که در کنوانسیون حقوق دریاها پیش‌بینی شده، به دلیل قائل شدن به صلاحیت اجباری در بسیاری از اختلافاتی که ممکن است مطرح شود، حضور همزمان چند دولت در دادرسی را تسهیل کرده و از این منظر راهی هموار برای حل و فصل اختلافات در چارچوب مسئولیت مشترک ایجاد می‌کند (Nollkaemper, 2013: 21).

با توجه به آنکه هریک از محاکم بین‌المللی مجموعه قواعد مشخصی را اعمال می‌کنند، اختیار این محاکم برای احراز مسئولیت اشخاص متعدد به حقوق و قواعد قابل اعمال و صلاحیت‌های ماهوی آنها نیز بستگی دارد؛ برای مثال دیوان بین‌المللی حقوق دریا صرفاً می‌تواند به مسئولیت دولت‌ها به دلیل نقض قواعد کنوانسیون حقوق دریاها رسیدگی کند، حال اگر در پرونده‌ای یکی دیگر از اشخاص که در حدوث نتیجه نقش داشته قواعد حقوق بشر را نقض کرده باشد، ممکن است به‌طور عینی مسئولیت وی احراز شود، اما دیوان بین‌المللی حقوق دریا قادر به رسیدگی به آن نیست (Nollkaemper, 2013: 21-22).

1. Compulsory Jurisdiction.

۲.۳. قابلیت پذیرش دعا نسبت به خواندگان متعدد

نکته دیگر این است که در محاکم بین‌المللی علاوه بر صلاحیت، دعاوی مطروحه باید قابلیت استماع و پذیرش^۱ نیز داشته باشد. در مسائل مربوط به مسئولیت بین‌المللی مشترک، مؤلفه‌های قابلیت پذیرش دعا در محاکم می‌بایست نسبت به هریک از خواندگان آن دعا رعایت شود. در غیر این صورت ممکن است بنابر نظر مرجع رسیدگی‌کننده، دعا نسبت به یکی از خواندگان قابل پذیرش و نسبت به دیگری غیرقابل پذیرش اعلام شده (ECHR (D), 2011: 3) یا حتی در مواردی دعاوی مطروحه به‌طور کلی رد شود. در اساسنامه و قواعد دادرسی دیوان بین‌المللی دادگستری، ماده مجزایی به معیارهای قابلیت پذیرش دعا در این مرجع اختصاص نیافته است. لیکن طبق رویه دیوان بین‌المللی دادگستری، قابلیت پذیرش دعا ناظر بر مسائلی همچون ذی‌نفعی خواهان، طی کردن طرق دادخواهی‌های داخلی^۲، ایزدایی نبودن دعا، توجه دعا به خواننده است.

معیارهای قابلیت پذیرش دعا در دیوان اروپایی حقوق بشر که اساساً برای محافظت و تضمین اجرای مفاد کنوانسیون اروپایی حقوق بشر بنا نهاده شده (جلالی و سودیر، ۱۳۹۹: ۶۰)، قدری شفاف‌تر است. ماده ۳۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در کنار مواد ۱ و ۳۴ این کنوانسیون، معیارهای قابلیت پذیرش دعا را تعیین کرده است. احراز برخی از این معیارها نسبت به تمامی خواندگان دعا اغلب با چالش‌هایی همراه است. طبق ماده ۳۵ کنوانسیون، دیوان فقط پس از اتخاذ و به نتیجه نرسیدن تمام راه‌حل‌های داخلی و طی مدت شش ماه از تاریخ تصمیم‌گیری نهایی، می‌تواند به این موضوع رسیدگی کند. از دیگر معیارهای قابلیت پذیرش در دیوان اروپایی حقوق بشر، قرار داشتن خواهان در «صلاحیت قضایی»^۳ دولت یا دولت‌های خواننده به‌طور مندرج در ماده ۱ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و همچنین اثبات «قربانی بودن» خواهان و احراز رابطه واقعی فی‌مابین تخلف مورد ادعا و خسارت وارده به شرح مندرج در ماده ۳۴ کنوانسیون مذکور و مباحث مربوط به قاعده طلای پولی و اصل مداخله ضروری ثالث، هستند.

برای مثال چنانچه زیان دیده نتواند اثبات کند که وی در صلاحیت قضایی دولت خوانده بوده است، دیوان دادخواست وی را به استناد قسمت «الف» بند ۳ ماده ۳۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر غیرقابل پذیرش قلمداد خواهد کرد. بدیهی است اثبات چنین موضوعی در دعاوی ناظر بر مسئولیت بین‌المللی مشترک با خواندگان متعدد چالشی بزرگ قلمداد خواهد شد. نمونه چنین امری تصمیم دیوان در دعاوی بانچووویچ در خصوص همکاری چند دولت با ناتو برای بمب‌گذاری در بلغراد (ECHR (B), 2011: 83 (Para. 83) است. دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده‌های بسیاری تأکید نموده معیار «صلاحیت قضایی»

1. Admissibility

2. Requirement of exhaustion of local remedies

3. Jurisdiction

ناظر بر «ماهیت واقعی رابطه»^۱ فی‌مابین خواهان و دولت خوانده (ECHR, 1998: Para. 103) و در واقع «کنترل مؤثر»^۲ دولت مزبور نسبت به فعل وقوع یافته است. دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده قبرس شمالی علیه ترکیه به صراحت به این معیار اشاره کرد (ECHR, 2001: Para. 77).

با تفاسیر مذکور می‌توان نتیجه گرفت که در پرونده‌های مسئولیت بین‌المللی مشترک، احراز معیار کنترل مؤثر در خصوص خواندگان متعدد و قرار داشتن خواهان در صلاحیت قضایی بیش از یک دولت و بالتبع قابل پذیرش بودن دعا نسبت به تمامی خواندگان امری دشوار است. چنین چالشی در خصوص احراز شرط قربانی بودن به شرح مندرج در ماده ۳۴ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر که مستلزم شکل‌گیری رابطه واقعی فی‌مابین خواهان و فعل دولت یا دولت‌های خوانده است نیز وجود دارد.

به‌ویژه در شرایطی که مسئولیت یک دولت ناشی از مداخله در عمل یک دولت دیگر است، همانند اجبار، کمک، هدایت، کنترل و مواردی از این قبیل که در آن رابطه فی‌مابین زیان‌دیده و آن دولت‌ها رابطه‌ای مستقیم نیست و ماهیت واسطه‌ای دارد، احراز مفاهیم و شروط مذکور امری دشوار است و ممکن است مانع از پذیرش دعا و عملی شدن طرح مسئولیت مشترک فی‌مابین تمامی دولت‌های دخیل در وقوع زیان شود؛ برای مثال در دعوایی که یک شخص علیه قبرس شمالی، یونان، ترکیه و انگلستان در دیوان اروپایی حقوق بشر مطرح کرد که به موجب آن مسئولیت بین‌المللی دولت‌های مذکور به دلیل نقش آنها در درگیری‌های قبرس شمالی و محروم شدن خواهان از استفاده از حق رأی خود در قبرس شمالی مورد مناقشه قرار گرفت، دیوان اروپایی حقوق بشر در نهایت اعلام کرد به‌غیر از قبرس شمالی، رابطه سایر دولت‌های خوانده برای تأثیرگذاری بر وضعیت خواهان بسیار دور است و بر همین اساس دعا را نسبت به سایر خواندگان غیرقابل پذیرش اعلام کرد (ECHR (A), 2002: Para. 6).

مسئله دیگری که به‌نوعی با بحث قابل پذیرش بودن دعا علیه چند دولت مطرح می‌شود، حق اقامه دعا از طرف خواهان است که در مواد ۴۲ و ۴۸ پیش‌نویس طرح مسئولیت دولت، بر آن تأیید شده است. این حق به ماهیت تعهدات اولیه و حقوق و منافع ادعایی خواهان بستگی دارد. در موارد مسئولیت مشترک، میان وضعیتی که تعهدات همه دولت‌های مسئول مشابه یکدیگر است، مانند تعهد به پیشگیری از وقوع نسل‌کشی و شرایطی که ماهیت و محتوای تعهدات اولیه مسئولان با یکدیگر متفاوت است، مانند آنچه در قضیه کانال کورفو اتفاق افتاد، باید تمایز قائل شویم؛ در مورد اول بسیار محتمل است که مدعی یا باید علیه تمامی خواندگان طرح دعا کند و به‌طور کلی یا ناچار به صرف‌نظر کردن از اقدام قضایی شود. از طرفی اگر تعهدات یا نحوه نقض آنها متفاوت باشد، ممکن است که مدعی نسبت به برخی دولت‌ها حق اقامه دعا داشته باشد و نسبت به برخی دیگر این حق شناسایی شود (Paparinskis, 2013: 301-303).

1. Factual nature of the relationship
2. Effective control

حال که طی سطور گذشته به بررسی اصل قابلیت حضور همزمان چند شخص در دادرسی پرداخته شد، مقتضی است در بند آتی نحوه مدیریت محاکم بین‌المللی در رسیدگی به دعاوی ناظر بر مسئولیت بین‌المللی مشترک واکاوی شود.

۴. مدیریت و نحوه مواجهه با دعاوی ناظر بر مسئولیت بین‌المللی مشترک

حق استناد به مسئولیت هریک از اشخاص مسئول و پاسخ به این پرسش که آیا می‌بایست یک دعاوی واحد علیه تمامی مسئولان مطرح شود یا اینکه امکان طرح چند دعاوی مجزا علیه هریک از اشخاص واجد مسئولیت بین‌المللی وجود دارد یا خیر، علاوه بر اینکه به تصمیم‌گیری شخص زیان‌دیده بستگی دارد، تحت تأثیر قواعد آیین دادرسی مرجع رسیدگی‌کننده نیز قرار می‌گیرد (Nollkaemper et al., 2020: 31). لیکن مسئله مهم‌تر این است که محاکم چگونه حضور و مشارکت دو یا چند خواننده‌ای را که در دعاوی حضور دارند، مدیریت می‌کنند.

۱.۴. تجمیع یا تفکیک دعاوی مطروحه

در خصوص دعاوی‌ای که با موضوعی واحد علیه چند خواننده مطرح می‌شوند، محاکم از یک طرف می‌توانند به چنین قضایایی در قالب دادرسی‌ها و پرونده‌های جدا از هم رسیدگی کنند یا از طرف دیگر اختلاف همه آنها را در یک دادرسی واحد که به صدور یک رأی منتهی می‌شود، حل و فصل کنند. خواهان دعاوی نیز ممکن است همه دولت‌های مربوط را در فهرستی واحد به‌عنوان خواننده جای دهد؛ در صورت انجام ندادن این کار، محاکم می‌توانند پرونده‌های مجزا را در دادرسی واحد رسیدگی کنند. چنین موضوعی تا حد بسیار زیادی به قدرت و صلاحیت محاکم برای رسیدگی توأمان به چند پرونده بستگی دارد. به‌غیر از چند مورد استثنایی، اغلب محاکم بین‌المللی چنین صلاحیتی را دارند؛ برای مثال دیوان اروپایی حقوق بشر یا دیوان بین‌المللی حقوق دریاها (1997: Rule 48, "Rules of the Tribunal") و همچنین مرجع حل اختلاف سازمان تجارت جهانی (WTO DSU, 2017: Art. 9) چنین اختیاری را دارند. در زمینه دیوان بین‌المللی دادگستری نیز چنین صراحتی وجود داشته و دیوان طبق ماده ۴۷ قواعد دادرسی خود، اختیارات زیادی در این زمینه دارد. بر اساس این ماده:

«دیوان می‌تواند در هر زمان دستور دهد که دادرسی در دو یا چند پرونده با یکدیگر به‌صورت مشترک انجام گیرد. همچنین ممکن است دستور دهد فرایند رسیدگی کتبی یا شفاهی، از جمله احضار شهود مشترک باشد. یا دیوان می‌تواند بدون هیچ تصمیم رسمی برای رسیدگی مشترک، اقدام مشترک را در هریک از این موارد امر کند» (Rules of Court, 1978: Art. 47).

از ماده ۳۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری مبنی بر امکان رسیدگی به اختلاف «اشخاص متعددی که منافع مشترکی دارند» (Rules of Court, 1978: Art. 36)، این گونه مستفاد می‌شود که دیوان اختیار تفکیک یا رسیدگی توأمان به پرونده‌های مختلف را دارد. طرفین دعوا نیز می‌توانند از محاکم چنین درخواستی را کنند؛ برای مثال در قضیه فلات قاره دریای شمال، طرفین اختلاف از دیوان خواستار رسیدگی واحد شدند (ICJ Rep, 1969: Para. 10).

قسمت «د» بند ۱ ماده ۴۷ آیین دادرسی دیوان اروپایی حقوق بشر امکان طرح دعوا علیه خواندگان متعدد را پیش‌بینی کرده است (Rules of Court, 1978: Rule 47, Para. 1(d)). همچنین وفق بند ۱ ماده ۴۲ قواعد مذکور، دیوان می‌تواند خود رأساً یا بنا به درخواست طرفین، نسبت به تجمیع دو یا چند پرونده اقدام کند (Rules of Court, 1978: Rule 42, Para. 1). بند ۲ ماده ۴۲ این قواعد، به دیوان اختیار می‌دهد به چند دعوا همزمان رسیدگی کند (Rules of Court, 1978: Rule 42, Para. 2). تجمیع و یا رسیدگی همزمان به دو یا چند پرونده، نه تنها در خصوص دعاوی‌ای که علیه یک دولت واحد مطرح شده امکان‌پذیر است، بلکه می‌تواند نسبت به دعاوی مطروحه علیه خواندگان متعدد یا دعاوی‌ای که چند شخص علیه یک دولت خاص طرح می‌کنند نیز صورت پذیرد. قضیه بهرامی و سرامتی و دعاوی‌ای که علیه دولت‌های فرانسه، آلمان و نروژ مطرح شد، نمونه‌ای از این امر است (ECHR, 2007).

پرسش مشکل‌تر این است که محاکم بر چه اساسی باید تصمیم‌گیری کنند. در این مورد محاکم باید موارد مختلفی را همچون مشابهت موضوع و مسائل حقوقی اساسی، موضعی که طرفین اختلاف اتخاذ کرده‌اند و استدلال‌ات آنها مدنظر قرار دهند (Mani, 1980: 144-145). برای مثال در دعاوی صلاحیتی ماهیگیری، دو دولت انگلستان و آلمان دعاوی جداگانه‌ای علیه ایسلند اقامه داشتند. دیوان در خصوص ادغام این دو پرونده اظهار کرد: «اگرچه مسائل مهم حقوقی در هر دو پرونده مشابه یکدیگر است، اما میان موضعی که دو دولت خواهان اتخاذ کرده‌اند، تفاوت‌هایی وجود دارد»، از این رو تصمیم گرفت تا به این دو پرونده توأمان رسیدگی نکند (ICJ Rep, 1973: Para. 8). نمونه‌ای دیگر، پرونده مشروعیت توسل به زور است که توسط صربستان و مونته‌نگرو علیه ده دولت مختلف که همگی در بمباران سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در یوگسلاوی سابق شرکت کرده بودند، مطرح شد. دیوان بین‌المللی دادگستری درخواست صربستان و مونته‌نگرو را برای تجمیع رسیدگی به تمامی دعاوی مطروحه نپذیرفت و اعلام کرد نیازی به الحاق این دعاوی در این مرحله از رسیدگی نیست (ICJ Rep, 2004: Paras. 17-18). متعاقباً دولت‌های خوانده لوایح مستقلی را ارائه کردند و دیوان نیز در خصوص هر پرونده رأی مستقلی صادر کرد، لیکن جلسات استماع دعاوی به صورت توأمان برگزار شد. بی‌شک پرونده مذکور نمونه عینی یک پرونده مسئولیت مشترک بود که در نهایت با صدور قرار عدم صلاحیت از سوی دیوان، رسیدگی به آن خاتمه پیدا کرد.

شایان ذکر است که دیوان بین‌المللی دادگستری در چنین مواردی منافع و تمایل طرفین دعوا را نیز مدنظر قرار می‌دهد. برای مثال در پرونده‌های حادثه هوایی ۲۷ ژوئیه ۱۹۵۵ (ICJ Rep, 1959: 130;) و قضیه لاکربی (ICJ Rep, 1960: 147) و قضیه لاکربی (ICJ Rep, 1998: Para. 18) عدم تمایل طرفین برای پذیرش دادرسی مشترک، نقش مهمی در انجام رسیدگی‌های مستقل و موازی ایفا کرد. جمهوری دموکراتیک کنگو نیز سه دعوی مجزا به ترتیب علیه رواندا، اوگاندا و بوروندی در زمینه مداخلات مسلحانه صورت گرفته در خاک خود در اواخر دهه ۱۹۹۰ مطرح کرد. در این پرونده دیوان بین‌المللی دادگستری نسبت به هریک از دولت‌های مذکور، رأیی جداگانه و مستقل صادر کرد. عدم تجمع پرونده‌های مذکور نیز به این دلیل بود که مبانی پذیرش صلاحیت دیوان از سوی رواندا، اوگاندا و بوروندی یکسان نبود و هریک به موجب اسناد و معاهدات مختلفی صلاحیت دیوان را پذیرفته بودند. دولت کنگو نیز در دعاوی و لوایح خود به مسئولیت مستقل هریک از این دولت‌ها استناد کرد و تمایلی به اشتراک مسئولیت میان آنها نشان نداد (ICJ Rep (A), 1999: 2; ICJ Rep (B), 1999: 2; ICJ Rep (c), 1999: 2).

با وجود این، در خصوص مسائل مربوط به مسئولیت مشترک، برخی نویسندگان عقیده دارند به دلیل روابط متقابل میان فعل متخلفانه، مسئولیت و جبران خسارت بهتر است به این پرونده‌ها در دادرسی واحد رسیدگی شود. البته در این خصوص بهتر است به ماهیت مسئولیت مشترک نیز توجه شود. چنین راه‌حلی می‌تواند بسیاری از پیچیدگی‌های مربوط به افعال متخلفانه، مسئولیت بین‌المللی و جبران خسارت را حل و فصل کند. در مسئولیت مشترک ناشی از اقدامات مستقل و غیرمرتبط دولت‌ها، احتمال اینکه دادرسی‌های جداگانه شکل بگیرد، بیشتر است، اما در زمینه مسئولیت ناشی از اقدام هماهنگ دولت‌ها، به خصوص مواردی که فعل متخلفانه واحدی به وقوع پیوسته است، دلایل کافی برای ادغام پرونده‌ها وجود دارد (Nollkaemper, 2013: 24).

۲.۴. صدور احکام هماهنگ در خصوص قضیه‌ای واحد

راهکار دیگر صدور «احکام هماهنگ»^۲ است؛ بدین معنی که چنانچه در خصوص عواقب زیانباری، محکمه‌ای رأیی صادر کرد، سایر محاکم نیز که به تخلفات دیگر تابعان، به‌ویژه دولت‌ها در خصوص همان نتیجه و زیان رسیدگی می‌کنند، یافته‌های این مرجع را در نظر بگیرند یا در صورت لزوم به رأی خود ضمیمه کنند. اگرچه در رویه قضایی بین‌المللی مواردی که چند شخص متخلف مسئول شناخته

1. Cumulative, unrelated shared responsibility

2. Cooperative responsibility

3. Concerted adjudication

شوند، بسیار نادر است و حتی مواردی که چند شخص مسئول در خصوص قضیه واحدی در محاکم متفاوت و متعددی محاکمه شوند، بسیار کمیاب‌تر است، اما با وجود این مواردی این‌چنین به چشم می‌خورد. برای مثال در قضیه نسل‌کشی بوسنی دیوان بین‌المللی دادگستری با چنین مسئله‌ای مواجه شد. در این قضیه دیوان می‌بایست در زمینه دخالت صربستان و مونته‌نگرو در وقوع نسل‌کشی تصمیم‌گیری می‌کرد. در این مورد، دیوان بین‌المللی کیفری یوگوسلاوی سابق، پیشتر در خصوص مسئولیت چند فرد در همان وقایع و جنبه‌های موضوعی دعاوی آرای صادر کرده بود؛ در نتیجه دیوان نیز معتقد بود که مشارکت‌های اخیر به لحاظ حقوقی و موضوعی مربوط به پرونده علیه صربستان و مونته‌نگرو است و یافته‌های دیوان بین‌المللی کیفری یوگوسلاوی سابق را در رأی خود مدنظر قرار داد (ICJ Rep, 2007: Para. 212-223). گذشته از این پرونده، دلایل مختلفی وجود دارد که محاکم بتوانند در مورد سؤالات مربوط به مسئولیت مشترک به صدور احکام هماهنگ مبادرت کنند. اساساً با توجه به ماهیت درهم‌تنیده رفتار یا رفتارهایی که به آسیب یا نتیجه منفردی منجر می‌شود، ممکن است تصمیم‌گیری جداگانه در خصوص مسئولیت یک بازیگر، به ساده‌سازی توجیه‌ناپذیر از یک واقعیت پیچیده منجر شود. نکته دیگر این است که صدور احکام هماهنگ، از بروز اختلاف‌های قضایی جلوگیری کرده یا آن را کاهش می‌دهد و دسترسی به شواهد و ادله مربوط را فراهم می‌کند. بر این اساس، صدور احکام هماهنگ می‌تواند سهم مثبتی در اجرای مسئولیت مشترک داشته باشد (Nollkaemper, 2014: 846).

۳.۴. نحوه تقسیم مسئولیت بازیگران متعدد

یکی دیگر از مواردی که در خصوص احراز مسئولیت چند شخص متعدد مورد پرسش قرار می‌گیرد، تقسیم مسئولیت میان این بازیگران است. علی‌الاصول، نظام حقوق بین‌الملل به‌خصوص پیش‌نویس طرح مسئولیت دولت، استانداردهای پیش‌بینی‌پذیر و یکسانی برای رسیدگی به تخلف دولت‌های متعدد و تقسیم مسئولیت میان آنها، ارائه نمی‌کند. همچنین برخی از اصول و قواعد دادرسی بین‌المللی همچون قاعده طلای پولی، از اعمال مؤثر و کارآمد مسئولیت بین‌المللی برای رفتار دولت‌های متعدد و رأی به جبران خسارت توسط آنها، جلوگیری می‌کند (Orakhelashvili et al., 2010: 664). یکی از محدود نکات روشن در این قضیه این است که مطابق بند ۱ ماده ۴۷ پیش‌نویس طرح مسئولیت دولت‌ها، زیان‌دیده نمی‌تواند بیش از مقداری که متحمل خسارت شده است، دریافت کند (International Law Commission, 1996: Art.47). اما مشخص نیست که آیا مسئولیت طبق قاعده‌ای باید به تناسب سهم هر دولت در خسارت باشد؛ برای مثال مسئولیت بر اساس درجه تقصیر یا رابطه سببیت بین تخلف و خسارت تعیین می‌شود یا اینکه طبق مسئولیت تضامنی عمل می‌شود. از سوی دیگر، رویه قضایی

بین‌المللی راه‌حل مشخصی را برای حل این موضوع ارائه نمی‌دهد و توزیع و اختصاص مسئولیت جبران خسارت به اوضاع و احوال و شرایط هر پرونده واگذار شده است (ضیائی بیگدلی و ترازوی، ۱۳۹۹: ۴۷). در این مورد شایان ذکر است که اصول و قواعد دادرسی ویژه‌ای در محاکم بین‌المللی نیز موجود نیست تا این امر را تسهیل کند.

فارغ از چالش‌های پیش‌گفته، در بند ذیل برآنیم تا به‌صورت مستقل قاعده طلای پولی و تأثیر عدم حضور و دخالت یک یا چند شخص از طرفین اختلاف در دعوا را بررسی کنیم.

۵. عدم حضور یک یا چند شخص از طرفین اختلاف در دعوا و قاعده طلای پولی

پرسش دیگری که در خصوص دادرسی بین‌المللی در صورت مطرح شدن مسئولیت مشترک وجود دارد، این است که چنانچه به دلایلی اشخاصی که ممکن است به‌طور بالقوه مسئول باشند، در دادرسی حضور نداشته باشند، تا چه اندازه دادرسی اشخاص حاضر دعوا تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. اولین نکته این است که آیا اساساً دادگاه در چنین مواردی مجاز به رسیدگی به دعواست یا خیر. در اینجا اولین اصلی که به ذهن متبادر می‌شود، قاعده طلای پولی^۱ یا اصل مداخله ضروری ثالث^۲ است که دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه تیمور شرقی به‌خوبی به آن اشاره کرد؛ دیوان در این خصوص اظهار کرد: «نمی‌تواند در خصوص مسئولیت بین‌المللی یک دولت تصمیم بگیرد، اگر بدین‌منظور به‌عنوان یک پیش‌شرط مجبور باشد که در خصوص قانونی بودن رفتار دولت دیگری در غیاب یا بدون رضایت او حکم کند» (ICJ Rep, 1995: Para. 35). البته دیوان بین‌المللی دادگستری اولین بار در پرونده طلای پولی به این موضوع پرداخت؛ در این قضیه، ایتالیا علیه دولت‌های فرانسه، انگلستان، ایرلند شمالی و ایالات متحده دعوایی را مطرح کرد. از دیوان خواسته شد تا برخی مسائل حقوقی را که تحویل مقداری مسکوکات طلا به ایتالیا یا بریتانیا موکول به آن بوده، مشخص کند. این طلاها را آلمانی‌ها در ۱۹۴۳ م. از رم خارج کرده بودند و ضمن کشف آنها در آلمان معلوم شد به آلبانی تعلق دارد. از طرفی بریتانیا ادعا می‌کرد با توجه به انفجارهای رخ داده در کانال کورفو و مسئولیت دولت آلبانی به پرداخت خسارات ناشی از آن، این دولت مستحق دریافت مسکوکات طلا بوده و از سوی دیگر ایتالیا نیز به نوبه خود مدعی بود که این کشور مستحق دریافت غراماتی است که ناشی از افعال متخلفانه و اقدامات مصادره‌ای دولت آلبانی است. دیوان اظهار داشت که برای تعیین این که آیا ایتالیا حق دریافت طلا را دارد یا خیر، لازم است که تعیین کند آیا دولت آلبانی در برابر ایتالیا مرتکب فعل متخلفانه بین‌المللی شده است یا خیر؛ بنابراین منافع حقوقی

1. Monetary Gold
2. Indispensable party principle

آلبانی نه تنها تحت تأثیر تصمیم دیوان قرار می‌گیرد، بلکه موضوع اصلی تصمیم را تشکیل می‌دهد. دیوان نمی‌تواند در دعاوی اولیه در زمینه مسئولیت دولت آلبانی، بدون رضایت این دولت تصمیم‌گیری کند. در نتیجه به دلیل عدم تصمیم‌گیری درباره موضوع اولیه، دیوان قادر نیست تصمیم بگیرد که آیا دولت ایتالیا، به جای دولت انگلستان باید طلا را دریافت می‌کرد یا خیر (ICJ Rep, 1954: 34). مسئله مشارکت ضروری در دعا برای آلبانی موجب تصمیم دیوان مبنی بر رد صلاحیت قضایی در کل پرونده شد.

با توجه به تعداد محدود دولت‌هایی که صلاحیت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری را پذیرفته‌اند، بدیهی است در اغلب موارد دولت زیان‌دیده قادر نخواهد بود که تمامی دولت‌های مسئول را در روند دادرسی دیوان به عنوان خوانده قرار دهد. در نتیجه در پرونده‌های مسئولیت مشترک که صدور رأی در آن مستلزم اظهارنظر در خصوص متخلفانه بودن رفتار سایر دولت‌های مسئول است، ممکن است اعمال قاعده طلای پولی مانع ادامه کل روند دادرسی و رد صلاحیت مرجع رسیدگی‌کننده نسبت به دعا شود، دقیقاً مشابه آنچه در پرونده تیمور شرقی رخ داد (Argent, 2014: 275).

در محاکمی که سازوکار صلاحیت اجباری وجود دارد، مانند دیوان اروپایی حقوق بشر، احتمال رد شدن دعا به دلیل غیبت یک شخص در دادرسی کمتر است. به خصوص در پرونده‌های مربوط به استرداد که در آن سؤالاتی در زمینه حمایت از حقوق بشر در دولتی که فرد به آن مسترد خواهد شد، ایجاد می‌شود، چنین نکته‌ای اهمیت دوچندان می‌یابد (Den Heijer (B), 2013: 424). دیوان در این پرونده‌ها حتی ممکن است نسبت به تأیید مستندات علیه دولت‌های غیر عضو نیز اقدام کند و در مواردی هرچند کلی، نسبت به قانونی بودن یا نبودن رفتار دولت‌های مذکور اعلام نظر کند. بدیهی است مندرجات آرای دیوان در این خصوص می‌تواند زمینه‌ساز طرح مسئولیت بین‌المللی دولت استردادکننده در سایر مراجع شود.

برخی نویسندگان بر این عقیده‌اند که رویه دیوان بین‌المللی دادگستری تجلی برجسته قاعده طلای پولی است (Orakhelashvili, 2011: 373). سایر محاکم نیز نه بر اساس این اصل، اما به طرق دیگری در پی حفظ منافع اشخاص غایب در دادرسی هستند. با وجود این کمیسیون حقوق بین‌الملل در این خصوص اظهار کرد که این اصل به موضوع قابلیت پذیرش دعاوی در رسیدگی‌های قضایی بین‌المللی مربوط است و نه مسائل مربوط به مسئولیت. افزون بر این اصل جامع نیست و نمی‌تواند در تمام موارد مانعی برای رسیدگی‌های قضایی باشد (ابراهیم گل، ۱۳۹۶: ۱۱۹).

دیوان اروپایی حقوق بشر نیز بر اعمال رویکرد منعطف‌تری نسبت به قاعده طلای پولی تأکید می‌کند تا میان پیش‌شرط‌هایی همچون اصل رضایت برای حضور در محاکم از یک سو و حق خواهان برای رسیدگی به ادعای خود از سوی دیگر تعادل ایجاد شود؛ چراکه پیروی سختگیرانه از این قاعده ممکن است محاکم بین‌المللی را در مواجهه با اختلافات چندجانبه ناکارآمد نماید (Fitzmaurice, 1985: 439).

مسئله مهم‌تر این است که همواره، غیبت یکی از اشخاصی که ممکن است منافعش در دعوا تحت تأثیر قرار بگیرد، مانع رد دعوا یا عدم صلاحیت محاکم نمی‌شود. مواردی هستند که خارج از حوزه شمول اصل مداخله ضروری ثالث قرار می‌گیرند. در این زمینه دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه برخی زمین‌های فسفات در نائورو اظهار کرد که یک حکم ممکن است پیامدهایی برای وضعیت حقوقی دولت‌های ثالث ذی‌ربط داشته باشد، اما در این مورد، نیازی به یافتن اطلاعاتی در خصوص آن وضعیت حقوقی به‌عنوان مبنایی برای تصمیم دیوان در مورد ادعاهای خواهان علیه خوانده نخواهد بود (ICJ Rep, 1992: Para. 55).

در پرتو حقوق مسئولیت بین‌المللی، این بدان معناست که اصل مداخله ضروری ثالث برای مواردی که یک عمل متخلفانه همزمان بتواند به دولت‌های متعددی نسبت داده شود و فقط یکی از آنها در محکمه بین‌المللی حاضر باشد، اعمال نمی‌شود. این تصمیم ممکن است برای کشورهای غایب آثاری نیز داشته باشد، اما صلاحیت محکمه را می‌توان احراز کرد، زیرا تصمیم دیوان در دعوی اصلی منوط به مشخص شدن این مسئله نیست که غایبان دعوا مرتکب عمل متخلفانه شده‌اند یا خیر. ارزیابی مسئولیت دولت‌های غایب مربوط به اثبات جزئی از حقایق مربوطه است، نه یک یافته قانونی در زمینه مسئولیت آنها. همین استدلال در خصوص تابعین دیگر نیز صدق می‌کند (Bonafé, 2015: 12).

قاضی سیمایا در پرونده سکوه‌های نفتی خاطرنشان کرد رویکرد دیوان در پرونده برخی زمین‌های فسفات در نائورو، در جایی که دو دولت بدون انجام هماهنگی یک آسیب واحد و غیرقابل تقسیم را ایجاد کرده‌اند، «با قاطعیت بیشتری اعمال می‌شود». در واقع زمانی که تصمیم‌گیری در خصوص مسئولیت بین‌المللی یک دولت هیچ نوع تأثیری بر دولت غایب نمی‌گذارد، مانعی برای دیوان جهت رسیدگی به پرونده مطروحه وجود نخواهد داشت (ICJ Rep, 2003: Para. 361).

علاوه بر مورد مذکور، صرف اثبات حقایق بر خلاف یافته‌های حقوقی موجب مداخله ضروری ثالث نمی‌شود. در این زمینه دیوان بین‌المللی دادگستری، در مورد تحدید حدود دریایی و در مورد مناطقی که مورد ادعای دولت‌های ثالث قرار گرفته است، اظهار کرد که این مناطق شامل «مناطق مربوطه»^۱ می‌شوند که تا میزانی که به حقوق دولت‌های ثالث لطمه‌ای وارد نکند، تحدید حدود خواهد شد (ICJ (A), 2018: Para. 116; ICJ (B), 2018: Paras. 121-123).

افزون بر این در شرایطی که شخص غایب به خواننده اصلی دعوا در ارتکاب فعل متخلفانه کمک یا مساعدت کرده، اصل مذکور اعمال نمی‌شود. در این مورد دیوان بین‌المللی حل اختلاف حقوق دریاهای اظهار کرد که دولت اسپانیا (ثالث دعوا) صرفاً در ارتکاب فعل متخلفانه مورد ادعا به دولت ایتالیا مساعدت

کرده است؛ در نتیجه دعوی مربوط به حقوق و تعهدات دولت ایتالیاست و این دولت به‌درستی خواننده دعوا قرار گرفته است و این پرسش که آیا رفتار دولت ایتالیا به اسپانیا قابل انتساب است یا خیر، به مسئله تعیین صحیح خواننده دعوی ارتباطی نمی‌یابد (ITLS, 2019: Para. 169). از آنجا که وضعیت حقوقی اسپانیا موضوع اساسی پرونده و تصمیم‌گیری در خصوص ماهیت قلمداد نمی‌شد، حضور این دولت در این دعوا ضروری نبود؛ بنابراین در صورتی که از محکمه خواسته شود مسئولیت مساعدت‌کننده را تعیین کند، اصل مداخله ضروری ثالث قابل اجرا خواهد بود، اما در صورتی که موضوع اصلی ارزیابی مسئولیت مرتکب فعل متخلفانه اصلی باشد، این مسئله صدق نمی‌کند (Bonafé, 2015: 13). البته در شرایطی که محاکم بنا بر صلاحدید خود نسبت به اعمال قاعده طلای پولی اقدام نمی‌کنند و رسیدگی را ادامه می‌دهند، ممکن است رأی اصداری بر وضعیت سایر دولت‌های مسئولی که در پرونده حضور ندارند، به‌طور غیرمستقیم تأثیر بگذارد و عواقبی برای این دولت‌ها داشته باشد. در چنین شرایطی است که بحث ورود ثالث^۱ و فراهم شدن فرصتی برای مداخله دولت‌های مذکور در روند دادرسی مطرح می‌شود. امکان ورود ثالث در پرونده در ماده ۶۲ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری پیش‌بینی شده و در سایر محاکم نیز همچون دیوان اروپایی حقوق بشر (European Convention on Human Rights, 2010: Art. 36) یا مرجع حل اختلاف سازمان تجارت جهانی (WTO, 1994: Art. 10)، نیز این مسئله به‌خوبی رعایت می‌شود. در دیوان اروپایی حقوق بشر نه‌تنها اعضای این دیوان، بلکه سایر دولت‌های غیرعضو نیز در شرایطی می‌توانند در دعوا ورود پیدا کنند (Den Heijer (A), 2013: 19).

پرسش دیگر در این زمینه این است که وضعیت دستیابی به ادله تا چه حد تحت تأثیر این جریان قرار می‌گیرد. بی‌شک عدم حضور تمامی اشخاص مسئول در دادرسی، جنبه‌های موضوعی دعوا را تحت تأثیر قرار می‌دهد و ممکن است با نبود آنها در فرایند دادرسی، برخی از ادله و وقایع پرونده مغفول بماند. در بعضی از پرونده‌های مسئولیت مشترک، ممکن است رفتار ادعایی توسط اشخاص و نهادهای متعددی ارتکاب یافته باشد و چنین مسئله‌ای موجب سردرگمی محاکم شود. با توجه به این وضعیت، سؤال این است که محاکم بین‌المللی تا چه حد از قدرت و اختیار کسب ادله از جانب غایبان دعوا برخوردارند؟ طبق ماده ۳۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، تمامی طرف‌های متعاقد (همچنین آنهایی که طرف دعوا نیستند) به انضمام خواهان، موظفاند در اجرای اقدامات تحقیقاتی به دیوان کمک کنند (Nollkaemper, 2013: 28). افزون بر این رئیس دیوان می‌تواند از «هر شخص ثالثی» برای شرکت در اقدامات تحقیقاتی پرونده دعوت به‌عمل آورد (European Court of Human Rights, 2023: Rule A1(6)). در خصوص رابطه قاعده طلای پولی و مسئولیت مشترک شایان ذکر است در مواردی که دولت خواننده

و دولت ثالثی که به نوعی با دعوا ارتباط می‌یابد، به تعهدات و قواعد اولیه متفاوتی پایبند باشند که اساساً مشروط به یکدیگر نیستند، احتمال بسیار زیادی وجود دارد که به تخلفات هریک از این دولت‌ها به صورت جداگانه و با تکیه بر اصل مسئولیت مستقل، رسیدگی شود. در پرونده فعالیت‌های نظامی و شبه نظامی در نیکاراگوئه، قواعد اولیه‌ای که توسط ایالات متحده نقض شده، با قواعدی که احتمالاً توسط دولت‌های همسایه نیکاراگوئه نقض شده بود، متفاوت بودند (ICJ Rep, 1986: Paras. 86-88) و فی‌مابین این رفتارها و قواعد وابستگی خاصی وجود نداشت. در پرونده فعالیت‌های نظامی در قلمرو کنگو نیز، دیوان بین‌المللی دادگستری قادر بود به ادعاهای کنگو علیه اوگاندا علی‌رغم فعالیت‌های رواندا در آن منطقه رسیدگی کند، زیرا منافع دولت رواندا در آن پرونده موضوع اصلی دعوا نبود و حضور مشارالیه در دادرسی به عنوان پیش‌شرطی برای تصمیم‌گیری علیه اوگاندا قلمداد نمی‌شد (ICJ Rep, 2005: Para. 204). موارد مذکور مؤید این موضوع است که رفتارهای مرتبط با بازیگران مختلف ممکن است مسائل حقوقی متفاوتی را مطرح کند و تا جایی که این مسائل به یکدیگر وابسته نیستند، قاعده طلای پولی مانعی برای رسیدگی مستقل به هریک از این موضوعات نخواهد بود.

۶. نتیجه

در خصوص قواعد آیین دادرسی محاکم بین‌المللی که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: دیوان بین‌المللی دادگستری، دیوان اروپایی حقوق بشر، مرجع حل اختلاف سازمان تجارت جهانی، دیوان بین‌المللی حل اختلاف حقوق دریاهای و بسیاری از محاکم داور، باید متذکر شویم که نمی‌توان مجموعه واحدی از اصول و قواعد آیین دادرسی را متصور شد که به صورت یکسانی در تمامی این محاکم اعمال شود (Kolb, 2006: 797). در واقع در نظام بین‌الملل برای اجرای مقررات بین‌المللی، نظم قضایی انسجام نظم قضایی داخلی را ندارد (فلسفی، ۱۳۷۳: ۷۲). با وجود این، تمام محاکم مذکور یک ویژگی مشترک دارند؛ هیچ‌یک از آنها قواعد آیین دادرسی مشخصی را برای امکان احراز مسئولیت مشترک چند بازیگر ارائه نمی‌کنند. همان‌گونه که قواعد تدوین شده در پیش‌نویس مواد مسئولیت دولت توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل، به ندرت به موارد مربوط به مسئولیت مشترک می‌پردازد، آیین دادرسی محاکم بین‌المللی نیز در زمینه وضعیتی که دولت‌ها و اشخاص متعدد مسئولی هستند که می‌بایست به عنوان خواننده دعوا قرار گیرند، حرفی برای گفتن ندارد. در واقع رویه قضایی نیز در خصوص مسئولیت بین‌المللی، حتی در شرایطی که چند بازیگر در وقوع نتیجه متخلفانه نقش داشته باشند، بر احراز مسئولیت مستقل مبتنی شده است و با مذاقه در قواعد دادرسی بین‌المللی این نتیجه حاصل می‌شود که نظام فعلی حل و فصل اختلافات در حقوق بین‌الملل به صورت پیش‌فرض برای حل اختلافات دوجانبه طراحی شده و در آن قواعد به خصوصی برای رسیدگی به اختلافات چندجانبه پیش‌بینی نشده است. علی‌رغم این مسئله کلی بودن

بسیاری از قواعد شکلی در حوزه مسئولیت بین‌المللی، زمینه انعطاف‌پذیری و سازگاری با پرونده‌های مسئولیت مشترک را فراهم می‌آورد؛ بنابراین قواعد آیین دادرسی که در وضعیت‌های مربوط به مسئولیت مشترک اعمال می‌شوند، قواعد عادی هستند که می‌بایست مطابق با وضعیت خاص هر پرونده تعدیل شوند تا در این‌گونه پرونده‌ها و به‌طور کلی دعاوی چندجانبه، قابل‌اعمال باشند.

مسئولیت مشترک چالش‌های به‌خصوصی را در زمینه قواعد دادرسی ایجاد می‌کند؛ محدودیت‌های محاکم از منظر صلاحیتی جهت رسیدگی به دعاوی نسبت به خواندگان متعدد، اعمال قاعده طلای پولی و اصل مداخله ضروری ثالث و تأثیرات بعضاً غیرمنصفانه ناشی از آن، نبود رویه‌ای واحد جهت تصمیم‌گیری در خصوص ادغام یا رسیدگی مجزا به دعاوی متعدد و مرتبط، از جمله آنهاست و شایسته است که در تحولات آینده حقوق بین‌الملل، بیشتر به چنین مواردی توجه شود. به‌ویژه اینکه حقوق موضوعه نیز زمینه‌های پیشرفت را در این خصوص فراهم می‌سازد. امید است که با ملاحظه و تدقیق بیشتری به این موضوعات، قواعد مذکور از منظر ساختاری به‌تدریج تغییر یابند و رسیدگی به دعاوی مسئولیت مشترک را تسهیل کنند.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. ابراهیم گل، علیرضا (۱۳۹۶). *مسئولیت بین‌المللی دولت؛ متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل*. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۲. بیگزاده، ابراهیم (۱۳۹۱). *حقوق سازمان‌های بین‌المللی*. تهران: مجد.
۳. کرافورد، جیمز (۱۳۹۵). *حقوق مسئولیت بین‌المللی (قواعد عمومی)*. ترجمه علیرضا ابراهیم گل و همکاران، تهران: سنگلج.

ب) مقالات

۴. باقرزاده، رضوان (۱۴۰۱). دادرسی بین‌المللی در نظم معاصر حقوق بین‌الملل. *مجله حقوقی بین‌المللی*، ۳۹ (۶۶).
۵. جلالی، سودبر (۱۳۹۹). تأثیر دیوان اروپایی حقوق بشر در نظام حقوق داخلی دولت‌های اروپایی. *مطالعات حقوق تطبیقی*، ۱۱ (۱)، ۷۹-۵۹.
۶. ضیائی بیگدلی، محمدرضا؛ تراز، نسرين (۱۳۹۹). توزیع جبران خسارت در وضعیت مسئولیت مشترک بین‌المللی. *مجله حقوقی بین‌المللی*، (۶۳)، ۵۰-۲۹.
۷. فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۷۳). اجرای مقررات حقوق بین‌الملل. *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، (۱۳ و ۱۴)، ۹۸-۲۹.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Argent, P. (2014). Invocation of Responsibility. In *Principles of Shared Responsibility in International Law: An Appraisal of the State of the Art*. edited by Nollkaemper, A. & Plakokefalos, I. Cambridge University Press.
2. Bonafé, B. I. (2015). *Indispensable Party*, Max Planck Encyclopedias of International Law. Oxford University Press.
3. Fitzmaurice, M. (1985). *Rosenne's The Law and Practice of the International Court: 1920–1996*. 2nd ed. The Hague: Martinus Nijhoff.
4. Kolb, R. (2006). General Principles of Procedural Law. In *The Statute of the International Court of Justice: A Commentary*. by Zimmermann, A.; Tams, C. J. & Oellers-Frahm, k. Oxford: Oxford University Press.
5. Mani, V.S. (1980), *International Adjudication: Procedural Aspects*. Brill Nijhoff.
6. Merrills, J. G. (2005). *International Dispute Settlement*. 4th ed. Cambridge University Press.
7. Orakhelashvili, A., Crawford, J., Pellet, A., Olleson, S., & Parlett, K. (2010) Division of Reparation between Responsible Entities. In *The Law of International Responsibility*. Oxford Commentaries on Interna.

B) Articles

8. Bartels, L. (2013). Procedural Aspects of Shared Responsibility in the WTO Dispute Settlement System. *Journal of International Dispute Settlement*. 4(2), 343-359.
9. Den Heijer, M. (2013). Procedural Aspects of Shared Responsibility in the European Court of Human Rights. *Journal of International Dispute Settlement*. 4(2), 361-383.
10. Den Heijer, M. (2013). Shared Responsibility Before the European Court of Human Rights. *Netherlands International Law Review*. 60(3), 411-440.
11. Nollkaemper, A. & Jacobs, D. (2012). Shared Responsibility in International Law: A Conceptual Framework. *Mich. J. Int'l L.* 34(2), 359.
12. Nollkaemper, A. (2013). Procedural Aspects of Shared Responsibility in International Adjudication: Introduction. *Amsterdam Law School Legal Studies Research Paper*. 18.
13. Nollkaemper, A. (2014). Concerted Adjudication in Cases of Shared Responsibility. *New York University Journal of International Law and Politics*. 46(3), 809–847.
14. Nollkaemper, A.; d'Aspremont, J.; Ahlborn, C.; Boutin, B.; Nedeski, N.; Plakokefalos, I. & Jacobs, D. (2020). Guiding principles on shared responsibility in international law. *European Journal of International Law*. 31(1), 15-72.
15. Orakhelashvili, A. (2011). The Competence of the International Court of Justice and the Doctrine of the Indispensable Party: from Monetary Gold to East Timor and Beyond. *Journal of International Dispute Settlement*. 2(2), 373-392.
16. Paparinskis, M. (2013). Procedural Aspects of Shared Responsibility in the International Court of Justice. *Journal of International Dispute Settlement*. 4(2), 295–318.

C) Documents

17. European Court of Human Rights. (2023). “Rules of Court,” Strasbourg: Council of Europe.
18. European Court of Human Rights. (June 1, 2010). “European Convention on Human Rights,” Strasbourg: Council of Europe.

19. International Court of Justice. (1978). "Rules of Court".
20. International Law Commission. (January 1996). "Draft Articles on State Responsibility with Commentary".
21. International Tribunal for the Law of the Sea. (28 October 1997). "Rules of the Tribunal," ITLOS/8.
22. United Nations Convention on the Law of the Sea. (1982). "Statute of the International Tribunal for the Law of the Sea," 1833 UNTS 3.
23. World Trade Organization. (1994). "Annex 2: Understanding on Rules and Procedures Governing the Settlement of Disputes," WTO Agreement.
24. World Trade Organization. (2017). "Dispute Settlement Understanding," Annex 2 of the WTO Agreement.

Cases

25. ECHR. (10 May 2001). *Cyprus v Turkey*, No. 25781/94.
26. ECHR. (2 May 2007). *Behrami and Behrami v France and Saramati v France, Germany and Norway*, Nos. 71412/01 and 78166/01.
27. ECHR. (21 January 2011) *Bankovic and others v Belgium and 16 other States*, No 52207/99.
28. ECHR. (21 January 2011). *M.S.S. v. Belgium and Greece*, No. 30696/09.
29. ECHR. (23 April 2002). *Aziz v Cyprus, Greece, Turkey and the United Kingdom*, No. 69949/01.
30. ECHR. (24 October 2002). *Mastromatteo v. Italy*, No. 37703/97.
31. ECHR. (27 Oct 2011). *Stojkovic v. France and Belgium*, No 25303/08.
32. ECHR. (28 July 1998). *Loizidou v. Turkey*, No. 40/1993/435/514.
33. ECHR. (30 June 2006). *Bosphorus v Ireland*, No 45036/98.
34. ECHR. (7 July 2011). *Al-Jedda v. the United Kingdom*, No. 27021/08.
35. ECHR. (8 July 2004). *Ilaşcu and Others v. Moldova and Russia*, No. 48787/99.
36. ICJ. (15 June 1954). *Monetary Gold Removed from Rome in 1943 (Italy v. France, United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland and United States of America)*, No. 19.
37. ICJ. (26 May 1959). *Aerial Incident of July 27th 1955 (Israel v Bulgaria)*, Preliminary Objections, ICJ Rep 127.
38. ICJ. (26 May 1959). *Aerial Incident of July 27th 1955 (UK v Bulgaria)*, Preliminary Objections, ICJ Rep 264.
39. ICJ. (30 May 1960). *Aerial Incident of July 27th 1955 (US v Bulgaria)*, Order, ICJ Rep 146.
40. ICJ. (26 June 1992). *Certain Phosphate Lands in Nauru (Nauru v Australia)*, Preliminary Objections, Separate Opinion Judge Shahabuddeen.
41. ICJ. (26 June 1992). *Certain Phosphate Lands in Nauru (Nauru v. Australia)*, No. 616.
42. ICJ. (27 February 1998). *Questions of Interpretation and Application of the 1971 Montreal Convention arising from the Aerial Incident at Lockerbie (Libya v UK)*, Preliminary Objections, ICJ Rep 9, Joint Declaration of Judges Bedjaoui, Guillaume and Ranjeva.
43. ICJ. (23 June 1999). *Armed Activities on the Territory of the Congo (Democratic Republic of the Congo v. Burundi)*, Application of the Democratic Republic of the Congo.
44. ICJ. (23 June 1999). *Armed Activities on the Territory of the Congo (Democratic Republic of*

- the Congo v. Rwanda*), Application of the Democratic Republic of the Congo.
45. ICJ. (23 June 1999). *Armed Activities on the Territory of the Congo (Democratic Republic of the Congo v. Uganda)*, Application of the Democratic Republic of the Congo.
46. ICJ. (2 February 1973). *Fisheries Jurisdiction (United Kingdom v. Iceland)*, No. 55.
47. ICJ. (2 February 2018). *Land Boundary in the Northern Part of Isla Portillos (Costa Rica v. Nicaragua)*, No. 165.
48. ICJ. (2 February 2018). *Maritime Delimitation in the Caribbean Sea and the Pacific Ocean (Costa Rica v. Nicaragua)*, No. 157.
49. ICJ. (15 December 2004). *Legality of Use of Force (Serbia and Montenegro v. Belgium)*, Preliminary Objections, Judgment.
50. ICJ. (26 February 2007). *Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (Bosnia and Herzegovina v. Serbia and Montenegro)*, No. 91.
51. ICJ. (26 November 1986). *Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America)*, No. 70.
52. ICJ. (30 June 1995). *Case Concerning East Timor (Portugal v. Australia)*.
53. ICJ. (6 November 2003). *Oil Platforms (Islamic Republic of Iran v. United States of America)*, Separate Opinion of Judge Simma, No. 90.
54. International Tribunal for the Law of the Sea. (10 April 2019). *The M/V "Norstar" Case (Panama v Italy)*, No. 25.

